



حضرت آیت الله وحید خراسانی: افسوس که عمری گذشت و ما امیرالمومنین علی (ع) را نشناختیم

هر کس بخواند کلیم الله موسی را در هیبتش ببیند، هر کس بخواند عیسی را در عبادتش ببیند، هر کس بخواند ایوب را در صبرش ببیند...

هر کس بخواند کلیم الله موسی را در هیبتش ببیند، هر کس بخواند عیسی را در عبادتش ببیند، هر کس بخواند ایوب را در صبرش ببیند، هر کس بخواند داوود را در حکمتش ببیند، هر کس بخواند سلیمان را در بهجتش ببیند، فلینظر إلی علی بن ابی طالب.

آیت الله العظمی وحید خراسانی، در درس تفسیر خود در سال 1391 سخنانی را بیان داشته است، متن سخنان این مرجع تقلید شیعیان بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين واللعن على أعدائهم إلى يوم الدين

مطلبی که اهم مطالب است در این زمان، معرفت، به حقیقت معرفت، به مقامی است که لا یدرک ولا یوصف، منتها در حد امکان.

قضیه غدیر و حادثه این روز نه تا کنون فهمیده شده و نه آن چنان که باید و شاید تحقیق شده. دقائق مطالب در فقه روایات معتبر است. این روایت از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که این مرد از خواص امام هشتم است و از اصحاب اجماع. سند شیخ اعلی الله مقامه به بزنطی سند تام و تمام است؛ قهرا چنین روایتی باید معرض افکار فقهای عریق در فقاقت باشد تا حدی درک کنند اهمیت امر را.

گفت: در محضر امام هشتم بودیم والمجلس غاص بأهله. بعد گفتگوی غدیر پیش آمد. روایت مفصل است، شرحش هم فوق این مجالس است. قسمتی از روایت این است. فرمود به همچو کسی که از خواص بود و قدرت درک داشت - از این جمله ها معلوم می شود چه خبر است- فرمود: در این روز خداوند متعال برای هر مؤمنی، هر مؤمنه ای، هر مسلمی، هر مسلمه ای، گناه شصت سال را می آمرزد. بعد فرمود: دو برابر آنچه در ماه رمضان که شهر الله اعظم است و منزل قرآن است و مورد لیلۃ القدر است، آن هم اجر صائمین، اما آنچه را که در ماه رمضان آزاد کرده از عذاب نار، دو برابر در روز غدیر آزاد می کند. بعد باز فرمود: آن کس را که در لیلۃ القدر، شب قدری که خیر من الف شهر، آن اندازه که آزاد کند از نار، دو برابر در روز غدیر آزاد می کند.

آنچه محیر العقول اهل فن است، این بیان امام است که توأم است با قسم جلاله: والله...، کسی که گفته او صدق مطلق است اما بیانش این است: والله! اگر مردم این روز را به حقیقتش بشناسند - کلمات امام امام الکلمات است - لو عرف الناس این روز را اما بحقیقته، لصافحتهم الملائكة؛ ملائكة ملأ أعلا روزی ده مرتبه با کسانی که عارف به حقیقت این روز باشند، مصافحه می کنند.

از این بیانات باید فهمید چه غوغایی است. چه روزی است و روز هم روز چه کسی است. کسی که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - نص قرآن است- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، آنچه [را] او می گوید القای خداست.

علامه این روایت را از اخطب خوارزم نقل می کند: - متن روایت باید تامل شود- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَوْ أَنَّ الرَّيَّاضَ أَقْلَامٌ - تصورش عقل را مبهوت می کند- تمام درختان عالم اگر قلم بشوند، وَالْبَحْرُ مِدَادٌ دریا هم مرکب بشود، وَالْجَنِّ حُسَابٌ وَالْإِنْسُ كِتَابٌ - هر یک از این کلمات عنایتی دارد- حساب به جن، سیطره روحی او بر معادلات، اما کتابت با انس، دریا مرکب، تمام جنس جن، حسابگر، تمام بشر از اول تا آخر، نویسنده، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. این جمله آن هم از پیغمبر خاتم برای اهلش چه می سازد؟ ما احصوا، بعد از همه اینها احصا شدنی نیست.

نتیجه بحث این است که این بشر خواه ناخواه محدود است و متناهی. چه شده که یک انسان به این جا رسیده که فضائل او لا یتناهی است، فضیلت در حد و حصر نمی گنجد. سرش چیست؟ سرش این است: این متناهی، فانی شده اراده اش در اراده

ذات لایتناهی. وقتی رسید به مقامی که قدم گذاشت روی تمام دنیا و ما فیها؛ این قدم اولش بود. قدم دوم گذاشت روی تمام درجات بهشت تا اعلا علیین. همه را پایمال کرد، بعد رسید به این جا گفت: عبدتک؛ تو را پرستیدم نه برای شوق ثوابت که تمام اولین و آخرین اعمالشان منشأش خوف عقاب است شوق ثواب است. قلم بر همه کشید، بعد گفت: وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک. کسی که این چنین بشود خواه ناخواه با او چنان می شود. منتها وظیفه علمای محققین است که حقایق مقامات او را درک کنند و به مردم بفهمانند. این مقام بسیار مهم است.

زیارت جامعه کبیره که اصح الزیارات است، هر جمله ای از آن کتابی است، یک جمله این است: وجعلنی ممن یقتص آثارکم، بارالها! مرا قرار بده از کسانی که آثار اینها را برای مردم بگویم.

مهمترین نتیجه این بحثها این است: باب الله الاعظم، صراط الله الاقوم اوست، اگر او شناخته شد، اگر راه به او پیدا شد راه به خدا، به تمام انبیا مفتوح است والا یکسره مسدود است. باب الله اوست. انا مدینه العلم... انا دارالحکمة وعلی بابها. کسی که می خواهد وارد شهری بشود اول باید در آن شهر را پیدا کند.

معرفت در این مقام بهت انگیز است. این روایت که باز صدوق اعلی الله مقامه نقل می کند: قال رسول الله اهلش باید خوب گوش بدهند درک کنند- علی فی السماء السابعة کالشمس بالنهار وفی السماء الدنيا کالقمر باللیل .

یعنی چه علی در آسمان هفتم مثل خورشید است در وسط سماء، علی در سماء دنیا مثل قمر است در شب تاریک؟ کسی تامل کرده تا بفهمد که عقل کل و کل عقل دراین بیان چه اراده کرده؟ سماء دنیا کجاست؟ قرآن بخوان. تمام این کهکشان ها که میلیاردها سال، آن هم به سال نوری فاصله با زمین دارند، همه در سماء دنیا اند. رَبِّتَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرَبِّتِ الْكَوَاكِبِ. این، سماء دنیاست. حالا آسمان دوم چه خبر است! آسمان سوم چه خبر است! تا برسد به آسمان هفتم. آسمان هفتم، علی آفتاب است. آسمان اول علی ماهتاب است. مقصد از این کلمه این است که اهل زمین کجا!!! داخل حساب نیستند؛ اهل آسمان، آن هم سماء دنیا، استعدادشان برای شناختن او در این حد است. از او درک می کنند نور ماه را ولی وقتی رسید به آسمان هفتم که دیگر ملائکه مقربین اند- من ملائكة أسكنتهم سماواتک- آنها استعدادشان چون بالاتر است درکشان از علی مثل آفتاب در وسط نهار است؛ پس خود اهل آسمان باز مراتب دارند در معرفتش. از ماه گرفته در شب تا خورشید در روز. باز از آن جا می گذرد. افسوس که عمری گذشت و ما تو را نشناختیم و به اندازه خودمان هم حق تو را ادا نکردیم. چه باید گفت. بهتر از همه این است که از زبان خود پیغمبر بشنویم که او کیست و در وجود او چیست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: هر کس بخواد آدم را ببیند در علمش - وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا - هر کس بخواد ببیند نوح را در فهمش، هر کس بخواد ببیند ابراهیم را در حلمش- از هر پیغمبری آن شاخصه او را گرفته- ابراهیم و آن حلم! باز قرآن بخوان ببین حلم چه حلمی بود! وقتی فرزندش را خواباند، شمشیر را کشید، آنجا باید بفهمی حلم ابراهیم چه حلمی بود. هر که بخواد او را در حلمش ببیند، هر کس بخواد یحیی را در زهدش ببیند، هر کس بخواد کلیم الله موسی را در هیبتش ببیند، هر کس بخواد عیسی را در عبادتش ببیند، هر کس بخواد ایوب را در صبرش ببیند، هر کس بخواد داوود را در حکمتش ببیند، هر کس بخواد سلیمان را در بهجتش ببیند، فلینظر إلی علی بن أبی طالب.

نه تنها مسأله این است، یک نفر یک بشر به کجا رسیده؟! عن الزنطی . روایت همچو روایتی است. عن الزنطی، عن حماد بن عثمان، عن فضیل، عن ابی جعفر، قال: کانت فی علی سنة ألف نبی. در علی سنت هزار پیغمبر جمع بود. این قدر کجا شناخته شد؟ این مقام کجا فهمیده شد؟ هنوز برتر و بالاتر است...وقت هست یا نه؟